

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
• معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)
• سمیه متقی (سیاست)، الهه ابراهیمی (خبر)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار، حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی
• مدیر اداری و آژسی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آژسی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷
• نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

دفاع از خرد در زمانه دیوانگی



پیمان طالبی

روزنامه‌نگار

درگذشت امیربانو کریمی، ادیب، پژوهشگر و استاد دانشگاه تهران در روزگاری که دانشگاه و فضای آکادمیک دچار مشکلاتی است امیربانو کریمی برای چند دهه متعادی، نه تنها استادی نمونه در دانشگاه تهران بود و شاگردان پرشماری تربیت کرد، بلکه حفظ و صیانت از حریم دانش و دانشگاه را نیز سرلوحه کار قرار داد و بهای سنگینی نیز برای آن پرداخت کرد.

امیربانو کریمی در سال ۱۳۲۲، دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود و از همان دوران نیز با التهاب و آشوب در محیط دانشکده آشنا بود. او شاگردی واسطه‌بزرگانی چون دکتر پرویز ناتل خانلری، بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، ابراهیم پورداوود، محمد معین و... بود و در کلاس‌های این نوا در دوران، به خوبی آموخت که تنها فراگرفتن عروض و قافیه یا صناعات ادبی نیست که از دانشجویی علاقه‌مند، یک استاد می‌سازد. امیربانو بر محیط دانشگاه غیور بود و اعتقاد داشت که باید از آن صیانت کرد و نگذاشت که اغیارا به این حریم راهی باشد.

در صفحه کوچک اینستاگرامی که این اواخر برای خود ساخته بود، مجموعاً ۱۱ پست منتشر کرده که بیش از نیمی از این پست‌ها درباره دانشگاه و محیط علمی است. یکی از شیرین‌ترین و جالب‌ترین این پست‌ها مربوط به مدرک دکتری نوه اوست که با شوقی کودکانه زیر تصویر آن نوشته: «بچه‌ها دیلم دکتری نوه عزیزم شیرین را تماشا کنید.» او تا روزهای آخر سواد و تحصیلات آکادمیک را از ج می‌نهاد، چنان‌که با وجود ۴۰ سال تکیه‌زدن بر کسوت استادی در دانشگاه، کماکان کسب مدرک دکتری توسط نوه‌اش، ذوقش را برمی‌انگیخت. یکی دیگر از پست‌های صفحه او، درباره درگذشت ناپهنگام شهرام آزادیان است؛ استاد با دانش و بی ادعای دانشگاه تهران که چندی پیش از دنیا رفت. برایش این بیت را نوشته بود: «اگر گریه گیرد دل بار غم را / نه یکبار تنها، که صدبار گریم».

هنگامی که برخی از بهترین اساتید دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بی‌سروصدا از تدریس کنار گذاشته شدند تا جایی که عده‌ای دیگر باز شود، او بود که غیورانه فریاد سر داد و دیگر اساتید با سابقه آن دانشگاه را به امتداد دادن بر این فریاد دعوت کرد. در حالی که همه این اساتید کنار گذاشته شده، سابق بر این شاگردان امیربانو بودند و شاید دفاعی این چنین از آنها، فضلی برای استاد دیرپای نامدار محسوب نمی‌شد. ای بسا بهتر هم این بود که به روال مرسوم سایر اساتید قدیمی، سکوت پیشه کند و دم نزند. اما او نمی‌توانست تحمل کند صندلی‌ای که روزی از آن یار شاطرها و فروزانفرها بوده، امروز تیول اختیارات افرادی باشد که خود از قضا با دانش راستین معارض و مخالفند.

در روز و روزگاری که دانشگاه عرصه تاخت‌وتاز بیگانه‌ترین افراد با محیط علمی است، سر بخش دیگری از فتنه‌ها، گویا از بیرون دانشگاه و اتفاقاً جمع‌های روشنفکری آب می‌خورد. چندی پیش دیدم که در مجله‌ای، ده‌ها صفحه به این پرسش اختصاص داده شده که چرا دانشکده ادبیات با شعر امروز نسبتی ندارد یا شاعران نوگرا و آوانگارد تولید نمی‌کنند؟! همین پرسش، دست‌مایه حملات متعددی به دانشگاه و دانشکده ادبیات در این مجله شده بود و افرادی هم در یادداشت‌ها، گفت‌وگوها و میزگردهایی، بر این آتش دمیده بودند. دریا فروزانفر، دریا خانلری، دریا همایی و دریا امیربانو که به حریم دانشگاه غیور بودند و پاس آن را می‌داشتند. یک نفر از اساتید حاضر با حتی بازنشسته اما در قید حیات، در جواب مطالبی از این دست نمی‌پرسد که مگر قرار بوده دانشکده ادبیات یدالله رویایی ترتیب کند؟ که گفته دانشگاه «وظیفه» دارد نسبت خود را با شعر امروز - البته به معنای پست‌مدرن و چه و چه‌ها - تعیین کند و بر طبل آوانگاردیسم بکوبد؟ حقا که به قول رودکی: «مهران جهان همه مردند و الا در این آشفته‌باز کسی هم پیدا می‌شد تا حرمت‌دار و نگاهبان دانشگاه باشد. حالا بگذریم از اینکه برخی از همان اساتید به قول آن مجله «بی‌نسبت با شعر امروز»، دستی هم در شاعری داشته‌اند و یک بیت از دیوان‌شان به سر تا پای خیلی از مدعیان شاعری در روزگار معاصر می‌آرزد!

با رفتن امیربانو و دیگر امیربانوان و امیرمردان، عرصه از این نیز خالی تر خواهد شد و باید از هر دو دسته‌ای که گفته شد، چشم‌پراه حرمت‌شکنی‌هایی به مراتب شدیدتر از این‌ها باشیم. نادری پیدا نخواهد شد، امید! کاشکی اسکندری پیدا شود.



عکس: libna

ادیبی که نمی‌خواست ماندگار باشد

امیربانو کریمی چهره ماندگار و استاد پیشکسوت ادبیات فارسی درگذشت



سیدمهدی یار موسوی

خبرنگار فرهنگ

نهم دی ماه ۱۳۱۰ امیربانو کریمی، استاد پیشکسوت ادبیات فارسی در تهران به دنیا آمد و دهم دی ماه، با ۹۲ سال سن و انبوهی از یاد و خاطره که در ذهن اطرافیان و شاگردان خود گذاشته بود، این دنیا را ترک کرد. او چندی پیش به علت آلودگی هوا و بیماری ریوی که داشت در ساری ساکن شده بود. امیربانو کریمی از تباری ادیبانی بود. او دختر بزرگ شاعر قصیده‌سرا، کریم امیری فیروزکوهی و نیز همکار و همسر مظاهر مصفا، استاد ادبیات دانشگاه تهران بود؛ این بزرگ‌زادگی اما هیچ‌گاه او و نام‌اش را زیر سایه نبرد. امیربانو را چنان که اسم‌اش تداعی گر است؛ زنی با خلق و خویی کنشگر، در میانه میدان مردانه دانشگاهی آن روزها می‌شناختند. زنی که توانسته بود خود را ثابت کند. شاگردان او معتقدند از آنجا که به دنبال نام و جاه نبود، بی‌شک نامش یکی از ماندگارترین اسامی در حوزه ادبیات فارسی خواهد شد. پیکر مرحوم دکتر امیربانو کریمی مطابق گفته فرزندان، روز چهارشنبه، سیزدهم دی ماه، در بهشت زهرا (س) به خاک سپرده می‌شود.

روزگار سپری شده دانشکده سالخورده

در سال‌های گذشته، روزهایی که دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پذیرای استانی متخصص و ادیب بود، بخشنامه‌های صادر کرده بودند که شرایط پذیرش استاد دانشگاه را متذکر می‌شد. یکی از آن شروط، در کنار سواد و تبحر، اصالت بود. آن روزها ذبیح‌الله صفا، حسین خطیبی، پرویز ناتل خانلری، سعید نفیسی و احسان یارشاطر در دوره لیسانس و محمد معین، جلال‌الدین همایی و بدیع‌الزمان فروزانفر در دوره دکتری تدریس می‌کردند. وقتی به قطار اسامی بزرگی چون این استادان نگاه می‌کنیم، معنای اصالت و بزرگ‌زادگی را بهتر می‌یابیم. امیربانو نیز پس از تحصیل در این دانشکده، در کنار همسرش -مظاهر مصفا- به تدریس پرداخت. امیربانویی که از خانه پدری ادیب و شاعر سر بیرون آورده بود و از کودکی در محافل و مجالس ادبی دم‌خور علما، دانشمندان و صاحب‌نظران بود، بعد از سال‌ها تلاش در زمینه مورد مطالعه‌اش، استادی تمام‌عیار شده بود. همین امر باعث شده بود او ادیبان را با پوست، گوشت و استخوان خود درک کند. چند سال پیش طی مصاحبه‌ای، روزگار گذشته مجامع آکادمیک را با وضعیت امروزش مقایسه کرده بود و گفته بود: «استادان دیروز قریباً للعلم، کارشان را دوست داشتند، حقوق ماهیانه‌ای هم می‌گرفتند. کارشان را دوست داشتند، علاقه داشتند چیزی به شاگردان یاد بدهند و اصلاً حواس‌شان به پول نبود.»

کار ملک ز میزان در گذشت

امیربانو کریمی به‌رغم پرهیز از حاشیه، در مواقعی نیز موضوعی مشخص اتخاذ می‌کرد. او برای همدردی با مصیبت‌دیدگان سرنوشتی‌هواپیمای مسافربری لوکراین در دی ماه ۱۳۹۸، از شرکت در جایزه کتاب سال انصراف داد. او با انتشار یادداشتی کوتاه در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۹۸، ضمن اعلام انصراف از شرکت در جایزه کتاب سال، دلیل دیگر این تصمیم‌اش را تسکین شرمساری خود از سال‌ها تدریس، پرهیز از نامردمی و دروغ گفتن به دانشجویان و نیز سال‌ها تنفس در فضای مسموم دانشگاه عنوان کرد. امیربانو کریمی یادداشت خود را با این تیتراژ کرده است: «کار ملک از ناسامانی ز میزان درگذشت.»

بیرون از سایه سنگین مصفا

گرچه دکتر کریمی رابطه‌ای شیرین با استاد مصفا داشت؛ اما هیچ‌گاه

زیر سایه نام او قرار نگرفت. همین استقلال او سبب شده بود در مجامع آکادمیک و دانشگاهی، او را نه بانوی دکتر مصفا، بلکه امیربانو کریمی؛ استاد و شخصیت برجسته ادبیات فارسی برشمارند. علاوه بر این، روحیه جنگنده امیربانو سبب شده بود تا بتواند در فضای دانشگاهی مردانه آن روزگار، جای پای خود را باز کند و خود را به اثبات برساند. امیربانو و استاد مصفا به استادان اطرافیان‌شان، زندگی بسیار شفافی داشتند. آن دو البته وضع معیشتی نسبتاً خوبی داشتند؛ اما مثل مردم عادی، در خیابان‌های مرکز شهر زندگی می‌کردند. حاصل این ازدواج؛ دو پسر و دو دختر بود که علی مصفا، هنرپیشه و کارگردان سینمای ایران یکی از این فرزندان است. به نقل از شاگردان این دو استاد، حضور امیربانو در این رابطه و ترکیب او با استاد مصفا، گویی یک ترکیب کامل بود. حضور باصفا و صمیمی او گاهی مواضع تند و بی‌پروای مصفا را تعدیل می‌کرد. اگرچه شاید در ظاهر این دو استاد اختلاف‌نظراتی نیز با هم داشتند؛ اما در مجموع امیربانو آثار و اشعار دکتر مصفا را در نهایت قله فصاحت و بلاغت می‌دانست و از این آثار به نیکی یاد می‌کرد. امیربانو درباره شعر مصفا می‌گوید: «شعر او را بسیار می‌پسندم و دوست دارم. سیمای او در این آینه روشن، همان است که من می‌خواهم؛ عزت نفس و بی‌نیازی از هرکس و هر چیز، ستیز با ظلم، سرکشی و طغیان، درشتی با قدرتمندان و بالادستان، وطن‌پرستی و مردم‌دوستی.»

یا جمله دیگر امیربانو درباره یکی از قصاید استاد مصفا نمایانگر نگاه و رابطه شیرین و طنزآمیزی است که میان این استادان حاکم بوده. امیربانو وقتی قصیده را خوانده بود برای استاد به طنز نوشته بود: «حیف از این شعر که مال شماست.»

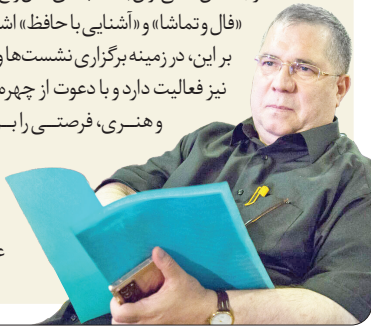
ما نمی‌خواهیم ماندگار شویم

وقتی به آثار به‌جامانده از او نگاه می‌کنیم؛ شاهد فهرست بلندبالایی از کتاب‌ها و مقالات کوچک و بزرگ نیستیم. کیفیت بالا و دقت روش‌شناختی در کارهایش، خود دلپس بر گزیده کار بودن اوست. امیربانو در «تصحیح انتقادی جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات»، چنان‌که خود اظهار کرده است سال‌ها وقت و عمر صرف کرد تا اثری متفاوت بر جای بگذارد. این اثر، رساله دکتری او بود که زیر نظر دکتر محمد معین پیش رفت. پس از فوت دکتر معین، امیربانو با ترجمه مدخلی انگلیسی‌زبان از این اثر و تصحیح ۱۵ باب از این کتاب، طی چهار جلد کتاب «جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات» را به چاپ رساند. پس از آن به جمع‌آوری، حاشیه‌نویسی و تعلیق دیوان امیری فیروزکوهی پرداخت که در سال ۵۵، توسط بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسید. بعدها منتخبی از «حدیقه‌الحقیقه» سنایی ارائه داد و از آن‌جا که امیربانو متخصص حوزه سبک هندی در ادبیات کلاسیک بود، دیگر آثار او تصحیح دیوان فیاض لاهیجی و گزیده و شرحی از غزلیات صائب تبریزی است. امیربانو معتقد بود، همه ابعاد ادبیات کلاسیک ما و همه شاعرانش به‌خوبی در دنیا معرفی نشده‌اند و باز هم جا برای معرفی داریم. او در اظهار نظرهایش این کوتاهی را نه از شاعران و نویسندگان؛ بلکه از منتقدان، مجامع آکادمیک و خوانندگان می‌دانست که باید آن‌ها را معرفی کنند. امیربانو کریمی به گفته اطرافیان و شاگردانش، به‌واقع متن‌شناسی حقیقی بود. متون کلاسیک را به زرفا می‌فهمید و با آن درگیر می‌شد. بر خلاف عده زیادی از استادان دانشگاه که امروزه رزومه‌نویس هستند تا پژوهشگر، امیربانو به دنبال کسب جاه و منصب و پرکردن معرفی‌نامه برای خود نبود. به‌رغم این، او در سال ۱۳۸۳ در چهارمین همایش چهره‌های ماندگار به‌عنوان چهره ماندگار حوزه ادبیات فارسی شناخته شد؛ اما سلوک عملی او و همسرش چیز دیگری را نشان می‌داد. مثلاً در همین باب، شاگردان مصفا از او نقل می‌کنند که روزی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران - آن‌روزها که مدیر گروه بود - با همان صراحت لحن خود اعلام کرده: «استادان می‌توانند برای شرکت در این دست‌همایش‌ها مدارک لازم را تهیه و معرفی‌نامه ارسال کنند، ما نمی‌خواهیم ماندگار شویم، هرکس می‌خواهد، فرم پر کند.»

چهره

چهره‌ای ماندگار در فرهنگ و ادب ایران

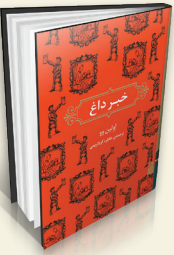
علی دهباشی، روزنامه‌نگار، ادب‌پژوه، نویسنده و سردبیر مجله «بخارا» که در طول بیش از سه‌دهه فعالیت خود، خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ و ادب ایران ارائه کرده است، طبق اعلام صفحه اینستاگرامی این مجله، در پی انجام عمل جراحی، از روز پنجشنبه ۱۴ دی ماه به دفتر «بخارا» باز خواهد گشت. «بخارا» از سال ۱۳۷۷ تاکنون به‌صورت فصلنامه منتشر می‌شود و در زمینه‌های فرهنگ، ادب و هنر ایران و جهان فعالیت می‌کند. «بخارا» در طول این سال‌ها توانسته است جایگاه خود را به‌عنوان یکی از معتبرترین مجلات فرهنگی ایران تثبیت کند. دهباشی همچنین در زمینه کتاب‌نویسی نیز فعالیت دارد. او آثاری در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ، فرهنگ، ادبیات و هنر منتشر کرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب‌های «گل‌رنج‌های کهن»، «کهنه‌نو»، «قال و تماشا» و «آشنایی با حافظ» اشاره کرد. دهباشی علاوه بر این، در زمینه برگزاری نشست‌ها و گفت‌وگوهای فرهنگی نیز فعالیت دارد و با دعوت از چهره‌های برجسته فرهنگی و هنری، فرصتی را برای آشنایی مخاطبان با این افراد فراهم کرده است. برای او آرزوی سلامتی و طول عمر داریم.



کتابخانه

تقلای خبرنگاران برای رسیدن به خبر دست اول

«خبر داغ»، رمانی نوشته اولین وو، با ترجمه خاطره کردکریمی در ۲۵۲ صفحه و با قیمت ۲۴۰ هزار تومان توسط انتشارات برج منتشر شده است. «خبر داغ» از دیدگاه «آبزرور»، یکی از ۱۰۰ زمان برتر همه دوران‌هاست و «مادرن لایبری» نیز این کتاب را در فهرست ۱۰۰ اثر برگزیده قرن بیستم خود جای داده است. اولین وو، رمان‌نویس طنز و خبرنگار شهیر که گراهام گرین در نامه‌ای که پس از مرگ او در مجله تایم منتشر شد، او را بزرگ‌ترین نویسنده هم‌نسل خود خوانده بود، «خبر داغ» را در سال ۱۹۲۸ کم‌وبیش بر حسب تجربه خود در پوشش ویژه جنگ دوم ایتالیا و اتیوپی برای مجله دیلی میل نوشت. اولین وو که به زبان تیز و نظرات مناقشه‌برانگیزش معروف بود، این رمان را نیز از آراء جنجالی‌اش بی‌بهره نگذاشته و در ریشخند فضای حاکم بر عالم سیاست و مطبوعات آن‌سال‌ها دست خود را باز دیده است. اساس کمدی اشتباهات پرهیجان اولین وو بر موقعیت‌های مضحک و خنده‌داری است که خبرنگاران در تقلای رسیدن به خبر دست اول می‌آفرینند.



خبر داغ

نویسنده: اولین وو

ترجمه:

خاطره کردکریمی

انتشارات: برج

تاریخ

روز ملی رشت



رشت، بزرگترین و پرجمعیت‌ترین شهر شمال ایران است و در پذیرش گردشگر، رتبه سوم را در بین شهرهای ایران دارد. جمعیت این شهر در تعطیلات و ماه‌های گردشگری به دومیلیون نفر می‌رسد. رشت از نظر نسبت جمعیت به وسعت نیز، فشرده‌ترین شهر ایران است و در سال ۲۰۱۵ به شبکه شهرهای خلاق جهان، به‌عنوان شهر خلاق خوراک‌شناسی زیر نظر یونسکو پیوست. رشت به شهر اولین‌ها معروف است و نقشی کلیدی در بزنگاه‌های تاریخ ایران مانند حمله اعراب، یورش مغولان، انقلاب مشروطه، جنبش جنگل و... داشته است و باتوجه به سطح بالای فرهنگ آن و قرار گرفتن‌اش در راه جاده ابریشم، از دیرباز دروازه اروپا شناخته شده است. در سال ۱۳۹۴ روز ۱۲ دی ماه به‌عنوان روز رشت به ثبت رسید. وجه تسمیه این انتخاب این بود که در چنین روزی در ۴۶۶ سال پیش، رشت به‌عنوان مرکز سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی استان گیلان انتخاب شد. مناسبت این نامگذاری، ورود سلطان محمود، نماینده شاه طهماسب صفوی در روز ۱۲ دی ماه ۹۲۶ شمسی به رشت است.